

دانش سیاسی ۲

حسین بشیر به

عقل در سیاست

سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی
و توسعه سیاسی

نشر نگاه معاصر

فهرست

۷	یادداشت نویسنده
۹	اندیشه
۱۱	۱. مسائل اساسی در فلسفه سیاسی
۳۱	۲. عقل در سیاست
۶۵	۳. پیش‌درآمدی بر تاریخ اندیشه تساهل سیاسی
۹۷	۴. فلسفه عدالت
۱۵۱	۵. لیبرالیسم نو: گرایش‌های اخیر در تفکر سیاسی و اقتصادی در غرب
۱۸۵	۶. مکتب فرانکفورت: نگرش انتقادی، نقد آئین اثباتی و نقد جامعه نو
۲۱۲	۷. پروژه ناتمام مدرنیته
۲۳۳	۸. هنر و اخلاق
۲۶۱	جامعه‌شناسی
۲۶۳	۹. درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد
۳۳۱	۱۰. گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی
۳۴۱	۱۱. تاریخچه مختصر دانش سیاسی نوین
۳۵۵	۱۲. جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر و جایگاه اسلام در آن
۳۹۹	۱۳. اپوزیسیون در نظام‌های دموکراتیک و در رژیم‌های اقتدارطلب
۵۲۳	۱۴. جامعه مدنی از چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی
۵۳۳	۱۵. درآمدی بر جامعه‌شناسی اجماع و وفاق
۵۶۷	۱۶. تحول در روابط دولت و جامعه مدنی در خاور میانه

توسعه	۵۷۹
۱۷. مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و توسعه سیاسی: برخی ملاحظات نظری	۵۸۱
۱۸. جامعه در مقابل دولت: آرمانهای توسعه سیاسی در گرایش‌های سلطه‌ستیز	۶۰۲
۱۹. سرگذشت نظریه وابستگی و توسعه‌نیافتگی: بلوغ فکری آندره گوندر فرانک	۶۲۵
۲۰. از دیالکتیک تمدن‌ها تا دیالوگ تمدن‌ها	۶۳۹
۲۱. جهانی شدن و حاکمیت ملی	۶۴۹
ایران	۶۵۹
۲۲. ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم در دوره پهلوی	۶۶۱
۲۳. زمینه اجتماعی و اقتصادی بسیج انقلابی در ایران: مقایسه میان قیام سال ۱۳۲۲ و انقلاب سال ۱۳۵۷	۶۷۳
۲۴. جامعه مدنی، قدرت و ایدئولوژی: موانع تحقق جامعه مدنی در ایران	۶۸۹
۲۵. دین، سیاست و توسعه: مباحثه در حوزه عمومی	۷۰۷
۲۶. سنت‌گرایی و تجددستیزی در ایران	۷۱۷
۲۷. کاریزما، سنت و قانون: منابع مشروعیت سیاسی در ایران	۷۲۹
۲۸. از حزب سیاسی تا ائتلاف حزبی: تجربه تحزب در ایران	۷۳۱
۲۹. انتخابات سال ۱۷۶ از چشم‌انداز مبارزات طبقاتی در ایران	۷۳۹
۳۰. بحران مشارکت سیاسی و انتخابات خرداد ۱۳۷۶	۷۵۵
۳۱. یکسان‌انگاری، یکتا‌انگاری، دیالکتیک تاریخی و مسائل توسعه سیاسی در ایران	۷۶۲
۳۲. جایگاه منافع ملی در سیاست‌گذاری داخلی ایران	۷۷۹
۳۳. بیباچ‌های بر مفهوم همبستگی ملی با تأکید بر مورد ایران	۷۸۹
۳۴. تحول خودآگاهی‌ها و هویت‌های سیاسی در ایران	۸۰۱
۳۵. ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران	۸۱۲

یادداشت نویسنده

از سی و پنج گفتاری که در این کتاب گردآوری شده‌اند، ۲۲ مقاله پیشتر در دو مجموعه مقالات با عنوان دولت عقل: ده گفتار در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران (هر دو از انتشارات مؤسسه نشر علوم نوین) منتشر شده بودند. از ۱۳ مقاله دیگر دو گفتار درآمدی بر جامعه‌شناسی تجدد و گفتارهای جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان کتابهای ویژه مجله نقد و نظر انتشار یافته بودند، هفت گفتار دیگر به عنوان مقالات در مجلات مختلف منتشر شده بودند و چهار مقاله باقیمانده نیز انتشار نیافته بودند. درونمایه اصلی همه این مقالات، اندیشه توسعه و تکامل اجتماعی و سیاسی است که یا در پوشش گفتارهای فلسفی و یا در قالب مباحث جامعه‌شناسانه و تاریخی عرضه شده است. به سخن دیگر اندیشه مرکزی عقل جمعی، تساهل، آزادی و سلطه‌ستیزی رشته پیوند همه این گفتارهاست. از مجموعه این مقالات چهارده گفتار در باب مسائل توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی ایران هستند و مباحث مرتبطی درباره جامعه مدنی، توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، رابطه دین و سیاست، تحزب، مشروعیت و مشارکت سیاسی، ایدئولوژی و هویت اجتماعی را در بر می‌گیرند. مقالات این مجموعه در فاصله سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۲ نوشته شده‌اند.

مسائل اساسی در فلسفه سیاسی

سقراط پیر به کریتو گفت:

«نگران آن مباش که استادان فلسفه خوباند یا نه، بلکه تنها به فلسفه بیندیش، بکوش تا آن را به خوبی و ارسبی کنی و دریایی؛ اگر آن را بد یافتی بکوش تا مردمان را از آن رویگردان کنی؛ اما اگر آن چنان بود که به اعتقاد من هست در آن صورت از آن پیروی و بدان خدمت کن و دلشاد باش»^۱

با آنکه آثار بزرگ فلاسفه سیاسی محتوای اصلی فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهند، باید میان تاریخ فلسفه سیاسی و فلسفه سیاسی تمیز داد. آثار فلاسفه سیاسی تنها بعضاً فلسفه سیاسی به معنای دقیق کلمه هستند؛ علم سیاست و توصیف نهادهای سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اخلاق و متافیزیک جزء عمده‌ای از محتویات آن آثار به شمار می‌روند. بنابراین مطالعه تاریخ فلسفه سیاسی به معنی مطالعه فلسفه سیاسی نیست. به طریق اولی مورخ فلسفه سیاسی را نباید فیلسوف سیاسی بشمار آورد:

«بسیاری از استادان فلسفه سیاسی در حقیقت پژوهنده تاریخ کلی‌اندیشه‌های سیاسی هستند. اما به همان دلیل که صرف حضور در مسابقه

1. W. Durant, *the Story of Philosophy* 27th ed NewYork, p.xxx.

گاو‌بازی هر نظاره‌گر مشتاقی را گاو‌باز نمی‌کند، مطالعه تاریخ فلسفه نیز آنان را فیلسوف سیاسی نخواهد ساخت»^۱ با این حال در روزگار ما نگرش تاریخی به فلسفه سیاسی بر نگرش تحلیلی مسلط است. نگرش تحلیلی به فلسفه سیاسی به عنوان دیسیپلینی مستقل از تاریخ تفکر سیاسی نیازمند انتزاع و تجرید و تعمیم و طبقه‌بندی مفاهیم فلسفه فیلسوفان سیاسی است. فلسفی‌اندیشیدن درباره سیاست مستلزم فراتر رفتن از نگرش تاریخ فلسفه سیاسی است. هدف مقاله حاضر بحث از ماهیت و مهمترین مسائل فلسفه سیاسی به معنای دقیق کلمه صرف‌نظر از ترتیب تاریخ فلسفه‌های سیاسی است.

روش تحلیل فلسفه سیاسی به عنوان دیسیپلینی مستقل را باید در مقابل چند روش متداول در بررسی اندیشه‌های سیاسی قرار داد: نخست روش تاریخ‌گرایی که به مطالعه شرایط اجتماعی و تاریخی پیدایش اندیشه‌های سیاسی می‌پردازد و محتوای آنها را با اوضاع و احوال تاریخ پیوند می‌دهد؛ دوم روش جامعه‌شناختی که اندیشه‌های سیاسی را صرفاً بازتاب ساختار و منازعات اجتماعی و اقتصادی هر دوران به شمار می‌آورد؛ و سوم روش بازنگرش که اندیشه‌های سیاسی فلاسفه پیشین را در پرتو علایق و مسائل مدرن بررسی می‌کند مثل این پرسش که آیا اندیشه‌های سیاسی افلاطون یا هگل توتالیتیر بود یا نه.^۲ وجه مشترک این روشها آن است که استقلال فلسفه سیاسی به عنوان یک دیسیپلین را سلب می‌کند و آن را تابع دیسیپلین تاریخ یا جامعه‌شناسی می‌سازد. «فلسفه سیاسی عبارت از پژوهش در موضوعات مربوط به زندگی عمومی و پیشبرد کیفیت آن است و حوزه سیاسی را با مصالح عمومی یکسان می‌شمارد.»^۳ موضوع بحث فلسفه سیاسی کل دولت یا جامعه سیاسی است و یا به سخن دیگر دل‌نگرانی اخلاقی برای کیفیت زندگی کل جامعه سیاسی و ویژگی اصلی فلسفه سیاسی است. در فلسفه سیاسی جدا کردن ابعاد توصیفی و تحلیلی

از جهات تجویزی و هنجاری ممکن نیست. بنابراین فلسفه سیاسی در پرتو این اشتغال خاطر اساسی به تنظیم و عرضه تفاهم و نظراتی برای فهم ماهیت حکم و امریت، اطاعت و تبعیت، ماهیت، ضرورت، و غایت جامعه و دولت، علت و چگونگی تشکل انسان در اجتماعات، شرایط بهزیستی سیاسی انسان یا بهترین شیوه سازمان دادن به زندگی انسان در جامعه و مآلاً غایات و ارزشهای اساسی زندگی سیاسی بویژه عدالت، آزادی و برابری می‌پردازد. اساس مهمترین مباحث فلسفه سیاسی درباره این مسائل بحث از طبیعت و نهاد انسان به عنوان نقطه عزیمت فکریست.

هر یک از دستگاههای فلسفه سیاسی با روش خاص خود به توضیح جهان سیاسی می‌پردازد: تکیه بر مشاهده و استدلال (ارسطو)، استدلال انتزاعی و منطقی (هابز)، تکیه بر عقل سلیم و حقوق طبیعی (لاک)، تکیه بر وحی الهی (ست اگوست) و یا بر عقل (هگل) مهمترین روشهای فلاسفه سیاسی بوده‌اند.^۱ فلسفه سیاسی قلمرو محاجه و مشاجره و اختلاف نظر است نه حوزه اجماع و توافق؛ پاسخ‌هایی که به مسائل اساسی فلسفه سیاسی داده شده است اغلب متفاوت و گاه متناقض‌اند؛ این پاسخها محتوای تاریخ فلسفه سیاسی را تشکیل می‌دهند. از این‌رو فلسفه سیاسی دانشی نه مرتب و مترکم بلکه گسسته و پرتاقص است. شاید تنها و مهمترین وجه مشترک دستگاههای فلسفه سیاسی کوشش در راه پاسخگویی به مسایل اساسی و مشترکی باشد که محتوای فلسفه سیاسی به معنای دقیق کلمه را تشکیل می‌دهند. در این مقاله مهمترین مسایل فلسفه سیاسی و مهمترین پاسخهایی را که به آنها داده شده است بررسی خواهیم کرد.

الف) مسأله ماهیت طبع انسان

اگر به تحلیل استدلالات فلاسفه سیاسی بپردازیم خواهیم دید که اغلب این استدلالات بر پایه فرضیاتی درباره نهاد انسان استوارند. در هر فلسفه سیاسی

1. A. Quinton(ed.) *Political Philosophy* Oxford U.P,1967, p.3.

2. See D. O, Conner, *A Critichal History of Western Philoosphy*. NewYork 1964.

3. *Encyclopedia of Social Sciences*, Entry: Political Theory (q. p. 322).

1. Ibid.